

اتحاد برای همه پرسی

ترجمه مقاله روزنامه «وال استریت جورنال»

سه‌شنبه، ۱۳ آبان ماه ۱۳۸۲

(۴ نوامبر ۲۰۰۳)

بقلم رضا پهلوی

آزادی برای هم‌میهنانم

سفر همزمان و بی‌سابقه وزرای خارجه آلمان، بریتانیا و فرانسه به تهران و تایید متعاقب آمریکا، نمایانگر روحیه متحد و هماهنگی است که تا کنون در جامعه بین‌المللی وجود نداشته است. تصور اینکه این اتحاد تنها در سایه هراس از دستیابی به سلاحهای اتمی، آنهم از جانب رژیم‌هایی که بعنوان عمده‌ترین پشتیبان تروریسم شناخته شده است، منطقی و قابل درک است.

اما هراس بزرگتر کدام است؟ دستیابی رژیم‌هایی به سلاحهای هسته‌ای یا ماهیت و بنیاد تروریستی رژیم‌ها؟ در همسایگی ایران، رژیم طالبان و همدستانش، یکی از بی‌بهره‌ترین حکومت‌های جهان از تکنولوژی مدرن، نشان داد که تنها ابزاری که برای چالش دنیای آزاد نیاز دارد، تیغ‌های جعبه‌بری است و همواره می‌توان از تسهیلات و امکانات همان جهان، برای پیکار و مصاف، بهره‌جوئی کرد. این در حالیست که دولت پاکستان ضمن مجهز بودن به سلاحهای هسته‌ای، بعنوان دولتی متحد در مبارزه با تروریسم، تمجید می‌شود. بنابراین معیار درست و منطقی و هراس بزرگتر در ارزیابی خطرات سلاحهای اتمی، ماهیت رژیم‌هاست و نه میزان فن‌آوری آنها.

پس چرا جامعه بین‌المللی بر اساس این هراس بزرگتر متحد نمی‌شود و مخالفت همه‌جانبه و شفاف خود را با رژیم‌های تروریست - در چنین منطقه استراتژیکی - اعلام نمی‌کند؟ چرا جامعه بین‌المللی با مردم ایران و برای رهائی از یوغ چنین رژیم‌های متحد و همسو نمی‌شود که تنها نظامی‌ست که در قانون اساسی مذهبی آن، حق حاکمیت مردم بکلی مردود شناخته شده است.

چرا جهان غرب دو پهلو و مبهم سخن می‌گوید؟ گاهی سخن از حکومت چند تن غیر منتخب می‌کند و زمانی دیگر به صرف اینکه به اصطلاح، در این رژیم «انتخاباتی» صورت می‌گیرد، از آن رژیم با صفت «مردم‌سالار» یاد می‌کند. این در حالیست که تحت حکومت همین رژیم، غیرمنتخبین در همان به اصطلاح «انتخابات» با نظارت استصوابی، کاندیداها را از فیلترها و صافی‌های خود می‌گذرانند؛ اهل قلم و دگراندیشان بیش از هر کشور دیگری در حبس و زندان بسر می‌برند؛ قوه قضائیه و دادگستری عامل اصلی ظلم و بیدادگری‌ست، و از همه مهم‌تر رئیس‌جمهور منتخب آن در آخرین سالهای زمامداری خود اعتراف می‌کند که هیچگاه از قدرت و اختیار لازم برای آنکه به وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند، برخوردار نبوده‌است.

توجیه این رفتار دوگانه، شاید در این پندار جهان غرب نهفته باشد که پنجاه و اندی از سردمداران حاکم بر ایران، چنان عرصه را بر مردم ایران تنگ کرده و چنان ایرانیان را به بردگی و بندگی کشانده‌اند که سالیان دراز هیچ نیروئی را یارای برابری و رویارویی با آنان نیست و در این برهه از زمان تنها باید به محدود کردن ضرر و زیان دل خوش کرد و قانع بود و در واقع باید سیاست «با دشمنان مدارا» را در پیش گرفت. این پندار به همان اندازه نادرست است که بر پایه بدگمانی ریخته شده و به همین گونه توسط ایرانیان تعبیر می‌شود.

این سیاست همچنین به مفهوم زیستن در وحشت دائمی از فاجعه‌ایست که موقتا و با اتکا بر پنهان‌پژوهی‌های اتمی، به تاخیر افتاده باشد، آنهم در کشوری که نزدیک به ۴ برابر عراق مساحت و قله‌ها و دره‌هایی به مراتب رفیع‌تر و عمیق‌تر از مخفی‌گاه‌های بن‌لادن دارد.

شوم‌تر از همه اینها، نحوه دستیابی جمهوری اسلامی به فن‌آوری هسته‌ای‌ست. در رژیم صدام حسین توسعه این دانش و دسترسی به اطلاعات و منابع به اشخاص ویژه و انگشت‌شماری محدود می‌شد که ضمن تقسیم کار، تحت سو‌ظن و کنترل شدید امنیتی بودند، اما جمهوری اسلامی شیوه‌ای کاملا متفاوت با این مقولات دارد و سیاستش بیشتر به رفتار دلان یک بازار مکاره شباهت دارد. ملایان، در رقابت با یکدیگر و به منظور دریافت منابع مالی، دست به ایجاد و توسعه شبکه‌هایی زده‌اند که هدف اصلی آنها دستیابی به مواد، اطلاعات و مهارت‌های اتمی‌ست. هیچکس نمی‌داند که در آینده چه افرادی، در کجا و به چه منظور از این شبکه‌ها استفاده خواهند کرد. آگاهی ما تنها محدود به این نکته‌است که سردمداران رژیم، محیطی امن و تسهیلات و منابع مالی کلانی را در اختیار این شبکه‌ها و دیگر فعالیت‌های تروریستی قرار داده‌اند.

اما دنیا نباید در هراس از یک رژیم تروریستی اتمی زندگی کنند. تردید ندارم که اگر جهانیان در پشتیبانی از دموکراسی در ایران متحد شوند، چنان موج و نیروی فزاینده‌ای در ایران پدیدار خواهد شد که سرانجام حکومت دین‌سالار را فلج و این رژیم تروریست را از اریکه قدرت به زیر خواهد کشید.